

قرآن کلام الهی

سید مصطفی حسینی رودباری
محقق و نویسنده

چکیده

مقاله حاضر که پیرامون یکی از مباحث مهم علوم قرآنی تحت عنوان «قرآن، کلام الهی» تدوین یافته در اثبات آن است که برخلاف تصور برخی از خاورشناسان و روشنفکران مذهبی که قرآن را تجلی شخصیت باطنی پیامبر(ص) و جبرئیل را ناشی از تخیلات پیامبر تلقی نموده و در نتیجه قرآن را کتابی همانند سایر تألیفات بشری می‌دانند، قرآن، کلام الهی بوده و وجودی مستقل از وجود پیامبر(ص) دارد. در این زمینه مشخصات وحی قرآنی از زبان خود قرآن و نیز روایات بیان گردیده و آنگاه به نقد و بررسی تفسیر قائلین به «بشری بودن قرآن» - وحی نفسی - پرداخته شده است. کلید واژه‌ها: وحی، مکاشفه، پیامبر(ص)، قرآن، جبرئیل، الهام.

اندیشه‌ار تباط پیامی خداوند بابشر و چگونگی آن، از مباحث عمیق و پیچیده‌ای است که از روزگاران قبل در بین اندیشمندان مطرح بوده است. هر چند اصل وحی بر انبیاء الهی از امور قطعی بوده ولی در تحلیل ماهیت آن دیدگاههای متفاوتی وجود دارد. باید گفت: برخی از تفاسیری که در این زمینه دیده می‌شود آنچنان از حقیقت فاصله دارد که صاحبانش را در واقع به انکار این پدیده قطعی و ادار ساخته است.

اما آنچه که موضوع مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد بررسی برخی تفاسیری است که از قرآن کریم به عنوان یک پدیده و حیانی یاد شده است.

به طور کلی دو دیدگاه در زمینه نزول قرآن در بین اندیشمندان مسلمان وجود دارد:
الف. دیدگاه اکثریت فریب به کل: طبق این دیدگاه که قاطبه مسلمانان نیز با آن هماهنگ می‌باشند قرآن، کلام الهی است که الفاظ و معانی آن از نزد خدای متعال بر قلب مقدس پیامبر (ص) نازل و پیامبر (ص)، نیز آن را بدون هیچ‌گونه دخل و تصرفی بر مردم تلاوت و قرائت نموده است.

ب. دیدگاه اقلیت: صاحبان این دیدگاه که برخی از روشنفکران مذهبی بوده معتقدند که قرآن، نوعی الهام و مکاشفه درونی پیامبر (ص) بوده و ارتباط مستقیم با خدا و عالم غیب ندارد. قائلین به این اندیشه نیز دو گروه می‌باشند:

۱. برخی می‌گویند معانی قرآن از ناحیه خداوند بر قلب پیامبر (ص) نازل شده، اما آن حضرت همان معانی را با الفاظ و ادبیات خاص عصر نزول برای مردم بیان نموده است.
۲. برخی نیز می‌گویند بطور کلی الفاظ و معانی قرآن تراوش فکر و قلب پیامبر (ص) بوده و ارتباطی با مبدأ غیب ندارد.

برای تبیین و بررسی هرچه بیشتر دیدگاه‌های مذکور لازم است در آغاز مشخصات وحی قرآنی را از نگاه خود قرآن بیان نموده و آنگاه بنگریم کدامیک از تحلیلهای مذکور منطبق با آن می‌باشد.

۱. مشخصات وحی قرآنی از زبان قرآن

۱-۱. مستقل بودن قرآن از شخصیت پیامبر (ص):

در بسیاری از آیات، مضامین به گونه‌ای است که استقلال کامل قرآن را از حالات روحی و معنوی پیامبر (ص) اثبات می‌کند؛ برخی از این آیات به شرح ذیل می‌باشد:

۱-۱. آیاتی که برخلاف تصور پیامبر (ص) نازل شده و رفتار آن حضرت را در برخی امور تصحیح می‌کند. از جمله آنها آیاتی است که در سوره طه، کهف، تحریم، احزاب نازل شده است:

وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا. (طه: ۱۱۴)

در این آیه شریفه، وحی الهی از پیامبر (ص) می‌خواهد که قبل از اتمام نزول قرآن، نسبت به قرائت و حفظ آن تعجیل ننموده و استقامت لازم را در این باب داشته باشد. در

آیات ۱۹-۱۶ سوره مدثر نیز همین مضمون به شکل دیگر ذکر شده که از آن حضرت درخواست شده است که به هنگام نزول قرآن از عجله در قرائت و تکلم بدان خودداری نموده و منتظر باشد تا بعد از اتمام نزول از آن تبعیت کند:

لَا تُحْرَكْ بِهِ لِسَانُكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ. (قیامه: ۱۶-۱۷)

نتیجه آنکه از آیات فوق و نیز روایاتی که ذیل آیات در کتابهای تفسیری ذکر شده به دست می آید که پیامبر (ص) در هنگام نزول قرآن، تعجیل در حفظ و قرائت آن داشته و پیام الهی از او می خواهد که از چنین روشی، اجتناب کند.

طه مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْتَعِلَ. (طه: ۱-۲)

از آیه فوق و برخی دیگر نظیر: لعلک باخغ نفسک... (شعرا: ۳) به دست می آید که پیامبر (ص) از وضعیت اسفناک مردم عصر خویش بشدت رنج می برد و آرزو می کرد که تمامی آنان به حقایق دین ایمان بیاورند. اما وحی قرآنی آن حضرت را مورد تفقد و تسلی قرار داده و از او می خواهد که روحیات کفرآلود و مشرکانه مردم نباید موجب رنج و زحمت او گردد. در رهنمودی دیگر می فرماید: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (قصص: ۵۶) و به آن حضرت اعلام می کند که هدایت و ضلالت دست خداست و هیچ کس حتی پیامبر (ص) نیز قادر نیست بدون اذن الهی کسی را هدایت کند.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاحِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (تحریم: ۱)

از ظاهر بلکه صراحت آیه مذکور و نیز روایاتی که ذیل آن آمده است استفاده می شود که پیامبر (ص) در قضیه ای که بین او و برخی از همسرانش پیش آمد، برخی از امور مباح و حلال را بر خود حرام نمود. وحی الهی آن حضرت را نسبت به این تصمیم مورد خطاب قرار داده و از او می خواهد که رفتارش را در این زمینه اصلاح نماید.

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ

مَا اللَّهُ مِنْبِدِيهِ وَتُخْفِي النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ... (احزاب: ۳۷)

در این آیه شریفه نیز می بینیم وحی الهی از پیامبر می خواهد از اقبای خواسته اش به جهت ترس از گفتار منفی مردم نسبت به او، و اهمه ای نداشته و تنها از خداوند حالت خشیت داشته باشد.

عَمَّا أَلَّهَ عَنْكَ لِمَ أَذِنَتْ لَمْ أَذِنَتْ لَمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ. (توبه: ۴۳)

از آیه فوق و نیز آیات صدر و ذیلش استفاده می‌شود که گروهی از منافقان با عذرهای گوناگون از پیامبر (ص) خواستند آنان را از شرکت در جنگ - نبرد تبوک - معاف کند. پیامبر (ص) نیز عذرشان را پذیرفت. وحی الهی آن حضرت را مورد عتاب قرار داد که: خداوند تو را بخشید؛ چرا به آنان اجازه دادی که از شرکت در میدان جهاد خودداری کنند؟ چرا نگذاشتی آنها که راست می‌گویند از آنها که دروغ می‌گویند شناخته شده و به ماهیت‌شان پی ببری!؟

وَلَا تَقُولَنَّ لِيْٓ اِنِّيْ فَاعِلٌ ذٰلِكَ عَدَاۗءِ اِلَّا اَنْ يَّشَاءَ اللّٰهُ وَاذْكُرْ رَبَّكَ اِذَا نَسِيتَ... (کهف: ۲۳-۲۴)

از ظاهر آیه مذکور و نیز روایاتی که در زمینه شأن نزول آن آمده است به دست می‌آید که پیامبر (ص) در یکی از وعده‌های خویش نسبت به عده‌ای - نمایندگان سران قریش - لحظه‌ای از یاد خداوند غافل شده و به آنان وعده جزمی داد که روز آینده با آنان ملاقات نماید.

آیه مذکور آن حضرت را متذکر به این نکته مهم نمود که همیشه در رابطه با اخبار از آینده یا تصمیم بر انجام کاری، جمله «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» را حتماً در نظر داشته و خود را مستقل در تصمیم‌گیری نداند.

براساس برخی روایات، وحی قرآنی به دلیل این ترک اولی، مدتی به تأخیر افتاد تا هشدار به پیامبر (ص) و سرمشقی برای مسلمانان باشد.

نتیجه: دقت در آیات ذکر شده مبین آن است که هرگاه قرآن تجلی مکاشفات درونی پیامبر (ص) بود - آنگونه که صاحبان قول دوم می‌گویند - می‌بایست با افکار و حالات او هماهنگ باشد، در حالی که آیات مذکور آن حضرت را مکلف به هماهنگی خود با قرآن نموده و از او می‌خواهد شیوه خود را در برخی از زمینه‌ها تصحیح نماید.

۱-۲-۱. آیاتی که پیامبر (ص) را از هر نوع تصرف در قرآن مبرا داشته و حتی در این

زمینه به او هشدار می‌دهد:

وَإِذَا تَنَلَّىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَتَنْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هٰذَا أَوْ بَدَّلْتَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِيْ اَنْ اُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَآءِ نَفْسِيْ اِنْ اَتَّبِعُ اِلَّا مَا يُوْحٰى اِلَيَّ اِنِّيْ اَخَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّيْ عَذَابَ

يَوْمٍ عَظِيْمٍ. (بونس: ۱۵)

مضمون آیه شریفه این است که مشرکان از پیامبر (ص) می خواستند که قرآنی غیر از قرآن موجود برای آنان حاضر نماید. پیامبر (ص) در برابر چنین تقاضایی فرمود: من در زمینه نزول قرآن تبعیت محض از وحی الهی داشته و از نزد خودم اختیاری در این رابطه ندارم؛ یعنی وحی قرآنی تابع حالات، افکار و روحیات من نیست که بتوانم در آن تصرفی بنمایم.

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ. (الحاقه: ۴۴-۴۵)

در این آیه نیز می بینیم که از پیامبر (ص) با تعابیر تند و هشدار دهنده درخواست شده است که مبدا در بیان آیات الهی از نزد خود تصرفی نموده و کلماتی را از پیش خود به خداوند نسبت دهد که در این صورت هیچ مانعی او را از قهر و غضب الهی باز نخواهد داشت!

وَإِنْ كَادُوا لَيُبْتُلُوكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَتَرَىٰ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذًا لَا تُخْذَوْنَكَ خَلِيلًا وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتُمْ تَرْكَبُونَ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا إِذًا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا. (اسراء: ۷۳-۷۵)

در این آیه طی هشدار سخی به پیامبر (ص) آمده است که مشرکین نزدیک بود که آن حضرت را وادار نمایند کلماتی را از نزد خود به خداوند نسبت دهد و وحی الهی را با گفتارش خلط نماید که در این صورت صیانت و استقلال قرآن مخدوش می گردید. اما نصرت و عنایت الهی آن حضرت را از چنین خطری حفظ نمود و او را از هر نوع نزدیکی به مشرکین بازداشت.

نتیجه: آیات فوق نیز دلیل دیگری است بر استقلال قرآن از شخصیت پیامبر (ص).

۳-۱-۱. تحدی قرآن در عجز بشر از مقابله به مثل آن:

در آیات متعددی از بشر خواسته شده است که اگر در الهی بودن قرآن و بشری نبودن آن تردید دارند می بایست بتوانند سوره ای نظیر سوره های قرآنی بیاورند:

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَأْتُوا نَارَ الْآلِيِّ وَوَدَّهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ. (بقره: ۲۳-۲۴)

واژه‌های «لم تفعلوا، لن تفعلوا، فأتوا بسورة» مبین آن است که در بین انسانها هیچ کس قادر نیست سوره‌ای نظیر سوره‌ای از قرآن بیاورد؛ بنابراین اگر قرآن محصول تجربه دینی و مکاشفه درونی پیامبر (ص) طبعاً می‌بایست چنین تجربه‌ای برای دیگر انسانها نیز ممکن باشد و تحدی قرآن چنین قابلیت‌هایی را از تمام انسانها سلب می‌کند.

۴-۱-۱. انتظار شدید نزول وحی و عدم نزول آن:

از برخی آیات و روایات فهمیده می‌شود که گاه پیامبر (ص) و مسلمانان به شدت در انتظار نزول وحی بوده‌اند، ولی به جهت مصالحی این امر به تأخیر می‌افتاده است. یکی از این موارد ماجرای «افک» و تهمت‌هایی بود که برخی از منافقان نسبت به یکی از همسران پیامبر (ص) زده بودند. این شایعه به حدی بود که قرآن کریم طی چند آیه ۲۰-۱۲ در سوره نور، آن را مطرح نموده و به مسلمانان هشدار می‌دهد که از شایعه‌سازان تبعیت ننموده، از نشر آن بدون تحقیق اجتناب ورزند. این شایعه مردم را چشم‌انتظار نزول آیات قرآنی کرده بود، که سرانجام پس از وقفه‌ای نازل گردیده و قضیه را روشن نمود:

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ. (نور: ۱۱-۱۲)

مورد دیگر وضعیت حاد مسلمانان در جنگ احزاب بود؛ آنگاه که ترس و خوف بر مسلمانان بر اثر محاصره دشمنان غالب گردید و آنان هر لحظه در انتظار عنایت و مدد الهی بودند و می‌گفتند: «متی نصر الله» که آیه ذیل در چنین وضعیتی نازل شد:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِبِينَ وَالضَّرَّاءُ وَرَزَلُوا عَلَىٰ يَقُولِ الرُّسُولِ وَالَّذِينَ أَمْتُوا مَعَهُ مَتَىٰ نَصْرُ اللَّهِ الْإِنِّ نَصْرُ اللَّهِ قَرِيبٌ.

(بقره: ۲۱۴)

۵-۱-۱. خوف منافقین از نزول آیاتی که وضعیت درونی‌شان را افشاء کند:

يَخْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَخْرِئُوا إِنِّي اللَّهُ مُخْرِجٌ

مَا تَخْذَرُونَ. (توبه: ۶۴)

باید گفت هرگاه قرآن جز وحی الهی بوده و سرچشمه‌ای جز عالم غیب داشت، ترس منافقین از نزول آیاتی که اسرار درونی‌شان را هویدا سازد بیجا بود، چون آنان می‌دانستند

که مسلمانان از نیات درونی شان ناآگاه‌اند و تنها و اهمه‌شان این بود که وحی الهی از ماهیت و مقاصد منافقانه‌شان پرده بردارد.

از مجموع آیاتی که تاکنون ذکر گردید هویت مستقل قرآن از شخصیت علمی و معنوی پیامبر (ص) روشن گردید. آنان که قرآن را تجلی مکاشفات درونی پیامبر (ص) دانسته و آن را تألیف بشری چون پیامبر (ص) می‌دانند باید در برابر این آیات پاسخ دهند که چگونه گفتارشان با چنین آیاتی قابل جمع است؟

۲- ۱. استقلال قرآن از فرهنگ عصر نزول

هرچند در برخی از آیات قرآن، نشانه‌هایی از فرهنگ عصر بعثت دیده می‌شود نظیر: «اذا المودة سئلت» یا «افلا ينظرون إلى الابل كيف خلقت...»، اما بسیاری از آیات قرآن نه تنها هیچ نوع سنخیتی با فرهنگ آن عصر نداشته است بلکه در تضاد کامل با آن می‌باشد. بسیاری از آیات در آن عصر برای مردم، قابل درک نبوده و در اعصار بعدی برخی از حقایق آن آشکار شده است. در اینجا برخی از آیاتی که استقلال قرآن را از فرهنگ رائج آن عصر بیان می‌کند ذکر می‌کنیم:

۱-۲-۱. آیاتی که بیانگر اخبار غیبی از پیشینیان می‌باشد:

تِلْكَ مِنْ آيَاتِنَا الَّتِي نُوحيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ
الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ. (هود: ۴۹)

این آیه که ذیل برخی از قصص انبیاء سلف بیان شده، مبین آن است که پیامبر (ص) و مردم عصر نزول قرآن، قبل از بیان این قصص بوسیله وحی، هیچ‌گونه اطلاعی از آن قضایا نداشتند. اگر قرآن کلام بشری چون پیامبر (ص) بود چگونه این آیه آن حضرت و تمامی قومش را نسبت به این اخبار، غیر عالم تلقی نموده، سپس او را از آن اخبار مطلع می‌سازد؟ آیا این امر نشانه هویت مستقل قرآن از فرهنگ عصر نزول نیست؟ نظیر آیه فوق آیه دیگری است که در سوره قصص بیان شده است:

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحِمْنَا مِنْ رَبِّكَ لِنُنذِرَ قَوْمًا مَا أْتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ
لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. (قصص: ۴۶)

می‌بینیم در این نوع آیات از عدم حضور پیامبر (ص) در وقایع گذشته سخن به میان آمده است. چگونه می‌توان از طریق مکاشفه و الهامات درونی به جزئیات اخبار صدها و هزاران سال قبل پی برده و سپس آن را برای مردم تشریح نمود؟ باید این گفت این مضمون در بیشتر قصه‌های قرآنی نظیر اصحاب کهف، انبیاء سلف و... قابل مشاهده است.

۲-۲-۱. آیاتی که در مقام بیان اوصاف ذات احدیت بوده و هر نوع شرک و نقصی را از حریم الهی دور می‌کند:

شکی نیست که فرهنگ عصر جاهلیت در زمینه مبدأ جهان هستی آمیخته با خرافات فراوانی بود. آنان به خدایان چوبی و سنگی معتقد بوده و شرک در ربوبیت و عبودیت در بین آنان رواج داشت. در چنین عصری که هیچ نوع معرفت صحیح نسبت به خدای متعال وجود نداشت آیات قرآن برای نخستین بار عالی‌ترین معارف را در این زمینه در اختیار بشریت قرار داد. آیاتی که با عقاید شرک‌آلود آن عصر مهابت داشته و اوصافی را برای خداوند مطرح نمود که برای مردم آن زمان تازگی داشت. آیاتی نظیر:

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ
 سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَنْبَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي
 السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (حشر: ۲۴)

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا
 كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ
 تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ. (نور: ۳۵)

۳-۲-۱. آیاتی که بیانگر حقایق علمی در نظام طبیعت می‌باشند:

تاریخ عصر بعثت از انحطاط علمی آن دوران حکایت می‌کند. بشریت آن عصر بویژه در محیط نزول قرآن آگاهی درست از قوانین حاکم بر نظام هستی نداشت؛ حتی در مجامع علمی آن عصر قوانینی نظیر هیئت بطلمیوس که زمین را محور عالم دانسته و به گردش کواکب دیگر در اطراف آن معتقد بود، حاکمیت داشت. در چنین عرصه‌ای، آیات قرآن به میدان آمده و حقایقی به بشریت عرضه نمود که بکلی بانگرشهای آن زمان متفاوت بود. حقایقی نظیر کروی بودن زمین، حرکت زمین، زوجیت تمام اشیاء و... که حتی در تخیلات

مردم آن عصر جایگاهی نداشت و هر قدر از حیات علمی بشریت می‌گذرد بیشتر به آن حقایق پی می‌برد. در این جاسه نمونه از معجزات علمی قرآن را بیان می‌کنیم:
- زوجیت تمام اشیاء:

وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الْأَشْجَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ.

(رعد: ۳)

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. (ذاریات: ۴۹)

مسئله زوجیت گیاهان برای اولین بار توسط یک دانشمند سوئدی در قرن ۱۸ میلادی بیان گردید و اظهار داشت گیاهان نیز همچون حیوانات از طریق آمیزش نطفه نر و ماده بارور می‌شوند.^۱ و زوجیت تمامی اشیاء نیز امروزه با کشف اتم و اجزاء مختلفش - الکترون و پروتون که دارای بار الکتریسیته منفی و مثبت هستند - به خوبی روشن شده است.

- عمل لقاح توسط بادهای:

وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ. (حجر: ۲۲)

این آیه بیانگر آن است که برخی گیاهان و درختان جهت بارور شدن به عمل تلقیح بادهای نیاز دارند. از این رو آیه می‌تواند به نقش بادهای در انتقال گرده‌های نر و بارور شدن گیاهان - گردافشانی - و یا عمل لقاح ابرها که توسط بادهای به حرکت درآمده و موجب نزول باران می‌شوند اشاره داشته باشد.

- گسترش زمین و آسمان

وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا. (نازعات: ۳۰)

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ. (ذاریات: ۴۷)

آیات مذکور اشاره به گسترش جهان هستی دارد، زیرا کره زمین بر اثر جذب مواد آسمانی تدریجاً بزرگ‌تر و آسمانها نیز بر اثر سرعت کهکشانشان از مرکز و دور شدن آنها در حال توسعه است. یکی از دانشمندان می‌گوید: - نقل به مضمون - فضای جهان که از میلیاردها کهکشان تشکیل یافته در یک حالت انبساط سریع است.^۲

آیا چنین آیاتی استقلال علمی و فرهنگی قرآن را از عصر نزول اثبات نمی‌کند؟

۳- ۱. شگفتی مردم عصر پیامبر(ص) از نزول قرآن

یکی از دلائلی که الهی بودن قرآن را ثابت، و نگارش و تدوین آن را به دست بشر نفی می‌کند، اعجاب مردمان در عصر آن حضرت است:

أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ. (یونس: ۲)

بدیهی است مشرکین بدان جهت به دیده اعجاب به قرآن می‌نگریستند که نزولش را از ناحیه خداوند تلقی می‌کردند. برای آنان تصور اینکه خداوند با بشری مثل آنان سخن بگوید بسیار دشوار بود، از این رو به تکذیب یا تشکیک نسبت به آن می‌پرداختند؛ بنابراین اگر قرآن نوعی مکاشفه درونی پیامبر و از سنخ شعر شاعران بود هیچ‌گاه موجب شگفتی آنان نمی‌شد، چون چنین امری برای آنان امری عادی بوده و نظائرش را در بین خودشان مشاهده می‌کردند.

۴- ۱. آیاتی که با صراحت نزول قرآن را به خداوند نسبت داده و هر نوع نسبتی در

این زمینه را به غیر خداوند نفی می‌کند:

وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ. (نمل: ۶)

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا. (نساء: ۸۲)

... إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ. ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ. مُطَاعٌ ثَمَّ أَمِينٍ. وَمَا صَاحِبُكُمْ بِبَجْنُونٍ.

وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأَفْئِقِ الْمُبِينِ. (تکویر: ۱۹-۲۳)

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ

لَا يَعْلَمُونَ. (توبه: ۶)

در آیات اول و دوم و چهارم به صراحت، قرآن، به عنوان کلام الهی - نه بشری - تلقی شده و در آیه سوم اوصاف رسول الهی را که وحی را به پیامبر(ص) ابلاغ می‌کند - جبرئیل امین - بیان گردیده است که آن اوصاف عبارتند از:

۱. کریم - کرامت و بزرگواری -

۲. ذی قوه - صاحب قدرت -

۳. عند ذی العرش مکین - نزد خداوند صاحب عرش مقامی والا دارد -

۴. مطاع - فرمانروای فرشتگان است -

۵. امین - امانتدار -

آخرین ویژگی جبرئیل - امین - بیانگر آن است که او امانت الهی را که پیام آسمانی است بی‌کم و کاست به کسانی که می‌خواهند پیام الهی را از او بگیرند، ابلاغ می‌کند.

۵ - ۱. صیانت وحی از مبدأ صدور تا وصول به گیرندگان آن

عَالَمِ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَيَمْنِ خَلْفِهِ رَصَدًا لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَخْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا.

(جن: ۲۶-۲۸)

مفاد آیه شریفه فوق این است که خداوند متعال جهت صیانت وحی الهی از نفوذ شیاطین انسی و جنی فرشتگانی را به عنوان مراقب و محافظ رسول وحی - جبرئیل - در اطرافش قرار داده تا پیام الهی بی‌کم و کاست به بندگانش ابلاغ گردیده و اصالت وحی مورد خدشه قرار نگیرد.

واژه «رصداً» در آیه شریفه به معنای مراقب و محافظ بوده، مراد از آن در آیه مذکور فرشتگانی هستند که از پیش رو و پشت سر - من بین یدیه و من خلفه - همراه رسول و امین وحی الهی هستند.

بنابراین اگر وحی قرآنی را نوعی مکاشفه درونی پیامبر (ص) بدانیم نیازی به اینهمه فرشتگان نیست تا امین و رسول وحی را از تمام جوانب مراقبت کنند.

۶ - ۱. درخواست معجزه

از آیات متعدد قرآن کریم و نیز تاریخ حیات انبیاء الهی استفاده می‌شود که مخالفین پیامبران از آنان می‌خواستند که برای اثبات صدق در ادعای خویش مبنی بر ارتباط با عالم غیب و حقانیت وحی قدسی بر آنان، معجزه یا امر خارق‌العاده‌ای را به آنان نشان دهند؛ نظیر معجزاتی که از ابراهیم (ع)، صالح، هود و... درخواست نمودند.

در اینجا می‌گوئیم: اگر نبوت همان کشف باطنی و محصول ریاضت‌های معنوی انبیاء الهی بوده و وحی از درون آنان تراوش نموده است درخواست معجزه از آنان امری بی‌معنا خواهد بود.

۷-۱. دشمنی یهود با جبرئیل

از آیه شریفه ۹۷ سوره بقره استفاده می‌شود که یهودیان، با جبرئیل که وحی قرآنی را بر پیامبر (ص) ابلاغ می‌نمود عداوت داشتند:

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ. (بقره: ۹۷)

سبب عداوت یهود با جبرئیل آن بود که از منظر آنان جبرئیل همیشه دستوره‌های سخت نظیر جنگ و جهاد را می‌آورد به خلاف میکائیل که همیشه دستوره‌های ساده و راحت را از ناحیه خداوند نازل می‌کند.

نکته مهمی که از آیه مذکور در ارتباط با موضوع مقاله به دست می‌آید این است که: یهودیان با جبرئیل به عنوان یک موجود آسمانی و غیبی که وحی الهی را نازل می‌کند عداوت داشتند نه با روان پاک پیامبر. اگر نبوت همان تجربه دینی و معنوی پیامبر (ص) است و جبرئیل نیز موجود خارجی نبوده و تنها در قوه خیال پیامبر (ص) مجسم شده است عداوت یهود با چنین موجود خیالی بی‌معنا خواهد بود.

۲. مشخصات وحی قرآنی از زبان روایات

طبق روایات متعددی که در منابع روایی آمده است پیامبر (ص) به هنگام نزول وحی در وضعیتی خاص قرار داشت که با حالات دیگرش کاملاً متفاوت بود. گاه سنگینی نزول وحی به گونه‌ای بود که رخسار مبارکشان دگرگون می‌شد. در اینجا برخی از حالات آن حضرت را براساس روایات بیان می‌کنیم:^۳

«دریافت وحی در یک گفتگوی عادی چون سخن گفتن دو مرد با هم.

– شنیدن بانگ جرس و یا آوای کوبیدن دو فلز به هم و یا صدای زنبور عسل.

– در آغاز، پیامبر (ص) به هنگام دریافت وحی زبان خود را تند و سریع به آیات وحی

شده می‌گرداند که دستور رسید در این کار عجله نکند.

– دریافت وحی به شکل دمیدن در ذهن و عقل.

– گاهی حال التهاب و برافروختگی داشت که برای تسکین، ایشان را با آب سرد شستشو

می‌دادند و او را می‌پوشاندند.

- یا چنان گرم می شد که عرق از سر و پیشانی مبارکش می ریخت.
 - گاهی با پارچه‌ای سر و یا بدن را می پوشاند.
 - زمانی رنگ رخسارش به قرمزی و یا کبودی می زد.
 - وقتی هم خواب آلوده می نمود یا به اغماء و غش دچار می شد.
 - هنگامی هم نگاه به آسمان و جوانب خود می دوخت و سری تکان می داد و یا سر را به پایین می انداخت.

- گاه رنج شدیدی تحمل می کرد ولی زمانی هم سبکتر بود.
 - وقتی چنان سنگین می شد که چارپایی که سوار بود از رفتن باز می ماند و یا بازانو به پیش گردن چارپا می زد و یا زانویی که زیر پایش قرار گرفته بود، به شدت فشرده می شد.
 - گاهی دچار سر درد می شد.»

نتیجه:

آیا با وجود چنین حالات گوناگونی که پیامبر (ص) به هنگام دریافت وحی در آن حضرت دیده می شد، چگونه می توان وحی قرآنی را نوعی مکاشفه درونی دانست؟ آیا ممکن است انسان در حالات مکاشفه حالات فوق یا برخی از آن‌ها را داشته باشد؟ آیا چنین حالاتی حکایت از عظمت وحی و سنگینی آن که از نزد خدای متعال توسط جبرئیل یا... بر قلب مقدس پیامبر (ص) نازل می شد نمی کند؟

۳. نگاهی به گفتار قائلان به نفسی بودن وحی قرآنی

به رغم صدها آیه و روایتی که بر قدسی بودن وحی قرآنی و استقلال قرآن از وجود پیامبر دارد، برخی همچنان قرآن را تبلور شخصیت باطنی و معنوی پیامبر (ص) دانسته، منشأ آن را نفس قدسی پیامبر (ص) می دانند. هرچند گفتار کسانی که با چنین نگرشی به قرآن می نگرند با یکدیگر تفاوتی دارد، اما همگی شان به رغم آنکه پیامبر (ص) را فردی صادق می دانند در این جهت مشترک اند که در وحی پیامبران هیچ گونه ارتباطی به صورت مستقیم با عالم غیب وجود نداشته و وحی قرآنی نیز مجموعه الهاماتی است که از ضمیر باطنی پیامبر به او افاضه می گردد! پیامبر نیز در اثر این الهامات درونی و باورهای باطنی اش

گمان می‌کند که فرشته وحی بر او نازل شده و آیات الهی را بر او تلاوت نموده است! طبق این دیدگاه قرآن نیز همانند سائر کتابهای بشری بوده و امکان بروز خطا نیز در آن وجود خواهد داشت.

باید گفت: نگاهی اجمالی به تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد که این نوع نگرش به قرآن نخستین بار در صدر اسلام توسط عده‌ای از مخالفین پیامبر (ص) مطرح گردید. یکی از آیاتی که بیانگر بشری خواندن قرآن توسط مخالفین پیامبر (ص) می‌باشد به شرح زیر است:

... إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ. فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ. ثُمَّ قَاتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ. ثُمَّ نَظَرَ. ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ. ثُمَّ أَدْبَرَ وَأَسْتَكْبَرَ.
فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَى. إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ. (مدثر: ۱۸-۲۵)

در این آیه شریفه که مربوط به یکی از نقشه‌های شوم دشمنان در بی‌اعتبار نمودن قرآن به عنوان وحی الهی است از شخص - ولید بن مغیره مخزومی - یاد شده است که بعد از تفکر زیاد و طرح‌های گوناگون سرانجام به این نتیجه رسید که قرآن را سخن بشری همانند خود و پیامبر را ساحری بنامد همانند ساحران دیگر که با گفتار و کردارشان مردم را می‌فریبند. تأکیدات مکرر قرآن در اهمیت نقشه شوم این شخص شاید به دلیل تأثیر زیادی بوده که این طرح در گمراهی مردم داشت: «فقتل کیف قدر. ثم قتل کیف قدر...».

باید گفت: متأسفانه شبیه همین نگرش در اعصار بعد به شکل‌های گوناگون در بین برخی از اندیشمندان مطرح گردیده است. در عصر حاضر نیز همین نگاه توسط عده‌ای از روشنفکران مسلمان اظهار شده است. بنابر نقل صاحب تفسیر المنار در عصر اخیر این دیدگاه توسط خاورشناس معروف: مونتیه بیان گردید و آنگاه توسط «امیل درمنگام» پژوهشگر فرانسوی در کتاب زندگی محمد (ص) شرح و بسط یافت.^۴

مؤلف کتاب بسط تجربه نبوی نیز که از طرفداران جدی این نظریه است در این رابطه می‌گوید:

... شاعر با شاعری شاعرتر می‌شود و سخنران با سخنرانی سخنران‌تر و این امر در هر تجربه‌ای جاری است... پیامبر (ص) نیز که همه سرمایه‌اش شخصیتش بود این شخصیت، محل و موجد و قابل و فاعل تجارب دینی و وحیی بود و بسطی که در شخصیت او می‌افتاد به

بسط تجربه (و بالعکس) منتهی می‌شد ولذا وحی تابع او بود نه او تابع وحی و... و به حکم «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» کلامش حق بود؛ او نه تابع جبرئیل که جبرئیل تابع او بود و ملک را او نازل می‌کرد و در جایی هم که می‌خواست و می‌توانست از او درمی‌گذشت.^۵

ایشان در مصاحبه‌اش با رادیو هلند می‌گوید:

وحی، الهام است. این همان تجربه‌ای است که شاعران و عارفان دارند هر چند پیامبر این را در سطح بالاتری تجربه می‌کند. در روزگار مدرن ما وحی را با استفاده از استعاره شعر می‌فهمیم چنانکه یکی از فیلسوفان مسلمان گفته است وحی بالاترین درجه شعر است.^۶

و در ادامه همین مصاحبه:

... پیامبر درست مانند یک شاعر احساس می‌کند که نیرویی بیرونی او را در اختیار گرفته است، اما در واقع یا حتی بالاتر از آن در همان حال شخص پیامبر همه چیز است: آفریننده و تولیدکننده. بحث درباره این که این الهام از درون است یا از بیرون، حقیقتاً اینجا موضوعیتی ندارد چون در سطح وحی تفاوت و تمایزی میان درون و برون نیست.^۷

امیل در منگام فرانسوی نیز دیدگاهش درباره پیامبر چنین است:

عقل درونی محمد و یا به تعبیر امروز شخصیت باطنی او به بی‌پایگی شرک پی برده بود و برای رسیدن به مقام نبوت به پرستش خدا پرداخت و در غار حرا برای عبادت خلوت نمود و در آنجا ایمان و وجدان او به درجه‌ای بلند رسید و افق افکارش وسیع و دید بصیرتش دو چندان شد. در این مرحله آنچنان نیرومند شد که برای هدایت مردم شایستگی پیدا کرد. او پیوسته در فکر و اندیشه بود تا آنگاه که یقین کرد: این همان پیامبری می‌باشد که خداوند او را برای هدایت بشر برانگیخته است. این آگاهی‌ها بر او چنان وانمود می‌شد که از آسمان بر او نازل می‌شود و این خطاب را خداوند به وسیله جبرئیل برای او می‌فرستد.^۸

فرید وجدی نیز در دائرة المعارفش همین عقیده را از منظر اندیشمندان غربی نسبت به مطلق وحی و پیامهای الهی به پیامبران بیان می‌کند.^۹

۱- ۳. منشأ پیدایش این دیدگاه:

به نظر می‌رسد عواملی که منشأ گرایش عده‌ای به چنین دیدگاهی شده و آنهمه دلایل قرآنی و روایی روشن را در نفی وحی قدسی نادیده گرفته است، عبارت است از:

۱-۱-۳. عجز از حلّ شبهه در کیفیت تکلم الهی با بشر: از جمله سؤالاتی که همیشه برای متفکرین در ادیان الهی مطرح بوده است این است که چگونه ممکن است بشر مادی و محدود با خداوندی که منزّه از ماده و مادیات است ارتباط کلامی برقرار کند؟ بعلاوه آنکه انسان به دلیل آنکه موجودی حادث است چگونه ممکن است خداوند قدیم با او تکلم نماید.

مؤلف کتاب بسط تجربه نبوی بعد از بیان تفسیری که از وحی بیان گردید می‌گوید: «... به اشاره بگویم که کلام باری را عین کلام پیامبر دانستن بهترین راه برای حل مشکلات کلامی تکلم باری است.»^{۱۰}

پاسخ: هرچند پاسخ تفصیلی مسأله فوق نیاز به مقاله مستقلی دارد اما در اینجا اجمالاً می‌گوئیم:

اولاً ناتوانی از درک کیفیت ارتباط کلامی خداوند با بشر دلیل نفی آن نمی‌شود. ثانیاً قائلین به این دیدگاه در زمینه خلقت موجودات طبیعی چه می‌گویند. چگونه خدایی که مجرد از ماده است هر لحظه در امر خلق و ایجاد موجودات مادی است؟ آیا باران که پدیده‌ای مادی و حادث است چگونه بوسیله خداوند متعال که مسبب الاسباب است نازل می‌شود؟ بنابراین آیا برای خداوند ممکن نیست با بشر ارتباط کلامی برقرار نموده و پیامش را از طریق فرشتگانش به پیامبران ابلاغ کند؟

۲-۱-۳. عجز از حل تعارض ظاهری برخی آیات با مسائل علمی:

این گروه به دلیل تأثیر پذیری از گسترش روزافزون علوم تجربی و تعارض بدوی برخی از قوانین آن با ظواهر برخی از آیات، قرآن را تراوش فکر پیامبر (ص) دانسته تا به قول خود این مشکل را نیز حل کنند و بگویند: قسمت خطاهای قرآن و آیات معارض با اصول علمی، مربوط به طبیعت بشری بودن پیامبر (ص) بوده ولی قسمت‌های متعالی و غیر معارض قرآن نشأت گرفته از تخیلات واقع‌بینانه آن حضرت می‌باشد.^{۱۱}

فرید وجدی بعد از بیان تفسیر روشنفکران غربی از وحی پیامبران به گونه‌ای که

گذشت می‌گوید:

... با این تفسیر - وحی، تجلی الهامات درونی انبیاء است - مشکل محتوای کتب مقدس و ارتباط آن با علوم روز نیز به خوبی توجیه و تبیین و نسبت تحریف به متون مقدس نیز برطرف می‌شود؛ چراکه کتب مقدس حاصل خودآگاهی‌های درونی هر پیامبر است و حاصل آن بی‌تردید درست است، اما گاه معارف والای باطنی و درونی با معارف نادرست شخصیت معمولی و عادی آنها آمیخته می‌شود در نتیجه در متون دینی که محصول وحی درونی پیامبران است مطالب ناصحیح در کنار مفاهیم بسیار ارزشمند و پیشرفته‌ای که بشر تا آن هنگام آنها را نشناخته بود عجین شده است.^{۱۲}

آقای دکتر سروش نیز به عالمان دین توصیه می‌کند که از روشی که دانشمندان مسیحی در حل تعارض علم با محتوای متون مقدس پیموده‌اند برای حل تعارض آیات قرآن با اصول علمی بهره‌گیرند:

... درخصوص تعارض ظواهر قرآن با علم... تنها اظهار شگفتی می‌کنم از اینکه روحانیت مسلمان و شیعه گویی هیچ پندی و درسی از تجربه‌های کلیسا نمی‌خواهد بیاموزد و درست همان سخن‌ها را که کلیسا در مقابل کپرنیک و گالیله گفته بود تکرار می‌کند و باز هم آنها را بدیع و گره‌گشا می‌داند و دمی نمی‌اندیشد که بانیان نخستین دیری است که آن شیوه‌های سترون را ترک گفته‌اند و تن به قبض و بسط‌ها و پیچش‌ها و چرخش‌های عنیف و عظیم در فهم (هرمنوتیک) صحف مقدس داده‌اند. آنها هم یک چند به سازگاری علم حقیقی و وحی حقیقی دل خوش کردند... اما با همه زیرکی ناکام ماندند، منصفانه تسلیم مشکل شدند و راهی تازه پیش گرفتند و در ساختار تئولوژی و دین‌شناسی طرحی نو درافکندند، درک خود از خدای از وحی، از متن، از علم... را نو کردند و از آن چالش مهیب، نیرومندتر بیرون جستند. حجم ادبیات و مکتوبات مربوط به تعارض علم و وحی اکنون سر به فلک می‌ساید و من در عجبم از اینکه سهم ما از این خوان گسترده نواله‌یی چنین اندک است.^{۱۳}

باید گفت هر چند پاسخ تفصیلی این امر نیز در مقاله‌ای دیگر می‌بایست مطرح گردد ولی در اینجا به اختصار می‌گوئیم:

اولاً مقایسه بین قرآن و متون انجیل و تورات - عهدین - مقایسه‌ای غلط و به اصطلاح قیاس مع الفارق است، در عهدین مطالبی یافت می‌شود که مخالف احکام قطعی عقل است

در حالی که در قرآن چنین چیزی اصلاً دیده نمی‌شود. ثانیاً در مواردی که به ظاهر تعارضی بین برخی آیات و علم می‌باشد در حقیقت تعارض بین نوعی فهم از قرآن با مسائل علمی است نه اینکه خطا در وحی الهی باشد. به عنوان مثال اگر طبق نظر برخی مفسران گذشته، هفت آسمان بر تئوری‌های هیئت بطلمیوس تطبیق گردیده است در حقیقت خطا در فهم آن مفسرین صورت گرفته است نه اینکه مراد واقعی خداوند از «السموات السبع»، تئوری‌های مذکور باشد.

در پایان این مقاله به کسانی که وحی قرآنی را نشأت گرفته از شخصیت باطنی پیامبر (ص) دانسته و ارتباط مستقیم او را با عالم غیب و مبدأ وحی انکار می‌کنند می‌گوئیم:

اولاً این سخن شما مستلزم تشکیک در اصل نبوت پیامبر (ص) خواهد بود؛ چون اگر قرآن از قلب پیامبر تراوش نموده است، چه دلیلی بر صدق چنین ادعایی وجود دارد؟ از چه راهی می‌توان اثبات نمود که پیامبر (ص) در گفتار خویش صادق است؟

در حالی که اگر قرآن را کلام الهی دانسته و آن را مستقل از وجود پیامبر تلقی کنیم، در این صورت می‌توانیم ادعا کنیم که قرآن دلیل صدق نبوت پیامبر می‌باشد.

ثانیاً: آیا می‌دانید لازمه گفتار شما نفی مرجعیت قرآن و پیامبر (ص) و سلب اعتماد عمومی از این دو منبع عظیم می‌باشد؟ بشری بودن قرآن و نفی عصمت از پیامبر و قابلیت تکرارپذیری تجربه نبوی برای دیگران، زمینه را برای مخدوش نمودن اصل قرآن و پیامبر (ص) فراهم خواهد نمود؛ همان سرنوشتی که بعد از رنسانس بر سر مسیحیت و کلیسا وارد گردید!

پی‌نوشتها:

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۱۵.
۲. آغاز و انجام جهان، تألیف: محمدآمین رضوی، چاپ ۱۳۴۸، چاپخانه فردوسی، رضایه.
۳. موارد ذیل از کتاب تاریخ قرآن تألیف محمود رامیار، ص ۱۰۸-۱۰۹ نقل شده است.
۴. الوحی المحمدی، ص ۴۳-۴۴، تألیف: محمد رشید رضا، القا، ۱۴۲۱ هـ.
۵. بسط تجربه نبوی، ص ۱۳-۱۴.
۶. مصاحبه دکتر سروش با رادیو هلند به نقل از سایت آفتاب نیوز، شنبه، ۴ خرداد ۱۳۸۷.

۷. همان.

۸. الوحي المحمدي، تأليف: محمد رشيد رضا، ص ۷۸-۹۲. لازم به ذکر است که گفتار «اميل درمنگام» به نقل مؤلف كتاب الوحي المحمدي از ده مقدمه تشكيل شده است که ما خلاصه آن را در اینجا از ترجمه آية الله جعفر سبحانی که در جوابیه ایشان به گفتار عبدالکریم سروش نقل شده است ذکر نموده‌ایم.

۹. دائرة المعارف، ج ۱۰، ذیل عنوان وحی، ص ۷۱۲-۷۲۰.

۱۰. بسط تجربه نبوی، ص ۱۴.

۱۱. پاسخ دوم عبدالکریم سروش به آية الله جعفر سبحانی تحت عنوان: طوطی و زنبور، اردیبهشت ۱۳۸۷، نقل از سایت دکتر سروش.

۱۲. دائرة المعارف، فرید و جدی، ج ۱۰، ذیل عنوان وحی، ضمناً ترجمه متن مذکور از کتاب تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت، تألیف محمدباقر سعیدی روشن، ص ۴۶ نقل شده است.

۱۳. پاسخ دوم عبدالکریم سروش به آية الله جعفر سبحانی، تحت عنوان: طوطی و زنبور، اردیبهشت ۱۳۸۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی